

نقد یا عیب‌جویی؟! (پاسخی به مقاله تصحیح یا تزییع؟)

محمد باهر*

چکیده

گنجینه بهارستان عنوان مجموعه‌ای است شامل رساله‌های کم‌حجم خطی در موضوعات مختلف که از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، منتشر می‌شود. تاکنون پنج مجلد از این مجموعه در موضوعات حکمت، ادبیات فارسی، علوم قرآنی و روایی، فقه و اصول و ادبیات عرب چاپ و نشر شده است. چهارمین مجلد این مجموعه مختص ادبیات عرب، و شامل دوازده رساله در موضوعات صرف و نحو، عروض و قافیه و... است. ششمین رساله این مجموعه منظومه نظم الالائی است در صرف، سروده قطب الدین النیریزی، که با تصحیح آقای محمد باهر، چاپ شده است.

در شماره ۲۳ آینه میراث، نقدی با عنوان «تصحیح یا تزییع» از آقای محمود نظری بر تصحیح رساله مذکور چاپ شد، و گفتار حاضر، جوابیه‌ای است بر آن نقد.

سخنی در باره طرح بزرگ گنجینه بهارستان

گنجینه بهارستان از جمله بزرگترین و ارزشمندترین طرحهایی است که تاکنون در عرصه تصحیح و انتشار متون خطی به اجرا درآمده است، و هدف از آن احیا و انتشار موضوعی دست‌نوشته‌های کم‌حجم موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که تا به حال دفتر نخست از مجموعه‌های حکمت، ادبیات فارسی، ادبیات عربی، علوم

*. کارشناس ارشد ادبیات عرب و منتقد متون.

قرآنی و روایی، و فقه و اصول منتشر شده است و امید می‌رود در آینده‌ای نزدیک، زمینه انتشار دیگر مجلدات این مجموعه در موضوعات یاد شده و سایر موضوعات فراهم گردد. این حرکت بزرگ در عرصه تاریخ علم و فرهنگ ایرانی-اسلامی، با همراهی و همکاری شمار زیادی از فرهیختگان و اندیشوران کشورمان آغاز شده است و همچنان در آغاز راه است و تنها با پیمودن این راه می‌توان به دشواریها و بایدها و نبایدهایش، واقف شد.

پیمودن این راه دشوار در آغازین گامهای آن مستلزم آن بود که اندکی از دیدگاههای بلندپروازانه کنار گذاشته شود تا طرحی اینچنین بزرگ و گسترده، سرنوشتی همچون سرنوشت بسیاری از طرحهایی که بدون توجه به واقعیتها و امکانات موجود، فروغ چندروزه‌ای دارند، پیدا نکند. همین مسئله طراحان و بانیان این طرح را بر آن داشت تا به تبیین اهداف آن بپردازند و گسترش و بهبود آن را در گامهای پسین نوید دهند. این اهداف در تمامی مجلدات چاپ شده، در صفحات آغازین کتاب، با عنوان «در باره گنجینه بهارستان / کلمه عن گنجینه بهارستان (خزانه بهارستان)» تکرار شده، و در بخشی از آن چنین آمده است: «از آنجا که هدف اصلی، بازخوانی و احیای رساله‌های موجود در کتابخانه مجلس است، اصراری بر بهره‌برداری از نسخ موجود در دیگر کتابخانه‌ها نیست. به دیگر سخن ما در این مجموعه، در صدد تصحیح فنی رساله‌ها نیستیم؛ چه چنین پژوهشی مستلزم تحقیق و جستجو جهت دستیابی به تمامی نسخه‌ها و ارزیابی و تقویم آنهاست. کاری که بس دشوار، زمانبر و گاه متعذر بوده، و در عمل باعث می‌شود که این گنجینه‌های گرانبها همچنان به عنوان آثار هنری-تاریخی در کتابخانه‌ها نگهداری شده، و پژوهشگران از دستیابی به معارف آنها محروم باشند. در عین حال سعی بر آن داشته‌ایم تا متنی قابل قبول برای تحقیقهای ثانوی ارائه نماییم». در همین راستا باید گفت: از آنجا که این طرح نوپا حرکتی رو به کمال دارد، طبیعتاً نقدهای مبتنی بر درک درست واقعیتها و برخاسته از نگاه عالمانه و فرهنگ‌مدار، سخت مغتنم و راه‌گشاست، و اگر اهمیت چنین رویکردی دانسته نشود، چه بسا این طرح شکستی را تجربه کند که کمترین زیانش خاموشی چراغی است که روشنی دوباره‌اش در این سامان بر هیچ کس هویدا نیست.

پاسخ به نقد

نگارنده پیش از بررسی و ارزیابی مقاله «تصحیح یا تزییع» لازم می‌داند ضمن

پذیرش آن دسته از تذکرات بجا و مورد قبولی که در این مقاله به چشم می‌خورد، از منتقد محترم تشکر نماید، و علاوه بر آن نیز او را به خاطر زحمتی که بر خود هموار نموده و رساله نظم اللالی را با صرف وقت بسیار از روی «اصل نسخه» مقابله کرده است، سپاس گوید، و خود را مرهون زحماتش بداند. چه آنکه به نظر می‌رسد کم‌تر اثری در عرصه تصحیح متون چنین توفیقی را یافته است که منتقدی رنج مقابله آن را با اصل نسخه - که مستلزم حضور در کتابخانه و محل نگهداری آن است - بر خود هموار سازد، و روزهای بسیاری را، نه تنها برای یافتن لغزشها و ایرادات متن، بلکه برای ضبط کاستیها و خطاهای حواشی آن، مصروف دارد.

□ منتقد محترم در آغاز مقاله خود، مطلبی را از مختاری‌نامه استاد علامه جلال‌الدین همایی نقل کرده است که در باره این مطلب باید گفت:

اولاً: بخشی از مطلب، که به نقل قول از استاد مرحوم محمد قزوینی اختصاص دارد، دنباله سخن مرحوم همایی نیست و در صفحاتی که بدانها ارجاع داده شده، نیامده، بلکه این بخش، برگرفته از صفحه ۵۳ کتاب یاد شده است.

ثانیاً: در ذکر این مطلب، اندکی تغییر - و یا شاید تحریف - به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که برای مثال «محصول این کوششهای بی‌فایده» به «محصول بی‌فایده ایشان» تغییر یافته است.

ثالثاً: استاد همایی در آغاز همین کتاب مختاری‌نامه، سخنی دارد که به اندازه نقل قولی که منتقد محترم آورده، خواندنی و درس‌آموز است. وی چنین می‌نویسد: «امید است که طلاب علم و ادب در این هدیه... به عین رضا و قبول بنگرند و از سر زلات و عثرات که لازمه روح ضعیف انسانی و از شوون ذاتیه وجود ناقص امکانی است درگذرند، و با ما به مدلول آیت کریمه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۲ معاملات فرمایند و بر سر یک سیئه سهو القلم بر سر همه حسنات قلم بطلان نکشند. و از آن گروه که خود آسوده و فارغ‌بال در کمین فرصت نکته‌گیری و عیب‌جویی از کار دیگران نشستند، توقع آن است که در قضاوت و انتقاد شرط تأمل و تثبیت و جانب عدل و انصاف را نگاه دارند و خطاهای خرد قابل عفو را ذنب لایغفر نشمارند و به داعیه فضیلت‌فروشی و فضل‌یوشی، از خرده‌بینی و حرف‌گیریهای ناروا که از نوع طعنه و تعنت ساحل‌نشینان سبکبار بر غریقان گرداب هایل جان‌اوبار است، خاطر رنج‌دیده محنت‌کشیده را... بیش نیازارند؛ و اگر وسیله تشویق و دلگرمی نمی‌شوند باری موجبات دلسردی و نومیدی و

ملالت و افسردگی روح خدمتگزاران صمیم علم و ادب را فراهم نیارند:
مرهم نمی‌نهی به جراحت نمک میباش نوشم نمی‌دهی به دلم بیشتر مزین

*

کجایی ای که تعنت کنی و طعنه زنی تو در کناری و ما اوفتاده در غرقاب»^۳
□ منتقد محترم عمده‌ترین اشکالات و ایرادات خود را بر رساله نظم اللآلی در سه بخش «افتادگیها و سقطها»، «بدخوانیها و غلط‌خوانیها» و «اعراب‌گذاری نادرست» مطرح کرده است که مجموعاً نیمی از آنها به حواشی و پانوشتها مربوط می‌شود، به طوری که در بخش افتادگیها و سقطها تمامی موارد مطرح شده به حواشی و پانوشتها اختصاص دارد و حتی یک مورد از این افتادگیها به متن (منظومه نظم اللآلی) ارتباط پیدا نمی‌کند.

در باره این مسئله باید گفت: جایگاه حواشی و تعلیقات موجود در دست‌نوشته‌ها از جمله مقولاتی است که کمتر پیرامون آن تحقیق و پژوهش مفصلی صورت گرفته است و چنین به نظر می‌رسد که همچون سایر اجزای نسخ خطی لازم است از سوی اندیشوران و فرهیختگان حوزه تصحیح انتقادی متون مورد توجه، ارزیابی و موشکافی قرار گیرد، و ضرورت و عدم ضرورت تصحیح و یا ذکر آن در اثر بررسی گردد. اما آنچه به اجمال در این باره می‌توان گفت این است که جز در موارد خاص، اهمیت حواشی موجود در دست‌نوشته‌ها با متن برابر نیست، و از همین رواز سوی مصححان فرهیخته، آثار بسیاری منتشر شده است که علی‌رغم وجود حواشی متعدد در دست‌نوشته‌های مورد استفاده، از ذکر آنها خودداری شده است، و این شیوه چه بسا هیچ لطمه‌ای به روند تصحیح انتقادی متن نیز وارد نیاورده است.

بر پایه همین دیدگاه، گفتنی است که هدف از ذکر حواشی موجود در دست‌نوشته نظم اللآلی - آن گونه که در مقدمه آن نیز گفته شده - بهره‌گیری طالبان علم و استادانی است که با این گونه مباحث سر و کار دارند، و به عبارت دیگر جنبه آموزشی این حواشی - و نه ریزه‌کاریهای تصحیح متون - انگیزه‌ای بود برای ذکر آنها در پانوشته رساله.

از این رو باید افزود: همان گونه که نمی‌توان برای بخشهای مختلف یک اثر، اهمیت و نقشی یکسان قائل بود، شایسته و بایسته است که در ارزیابی علمی و انتقادی آن اثر نیز چنین رویکردی حاکم باشد، و به بخشهای گونه‌گون آن، نه یکسان، بلکه به میزان

اهمیتش، نگریسته شود.

چنانچه با این دید به رساله مورد بحث نظر افکنیم، با توجه به دقت و تلاشی که نه تنها برای نمایاندن لغزشها، بلکه برای بزرگ‌نمایی آنها صورت گرفته، نبود افتادگی و سقط در متن رساله را می‌توان از نقاط قوت آن به شمار آورد.

گذشته از این، منظور از افتادگیها - همان گونه که منتقد محترم نیز با ذکر مقدمه‌ای پیش از بیان ایرادات و اشکالات خود سخت بر آن تأکید دارد - افتادگیها و سقطهای دست‌نوشته است. این در حالی است که بیش از یک‌سوم از موارد بر شمرده شده، مربوط به آیات است، که هیچ یک از آنها - به جز یک مورد - ربطی به دست‌نوشته ندارد، و افتادگیهای آنها ناشی از سهوی است که در ضبط این آیات به وجود آمده است. آن یک مورد هم که به نسخه ارتباط دارد، یعنی افتادگی واژه «للناس» در آیه «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ...» (ص ۱۰۶، س ۲۰ / ص ۲۵۳، پاورقی ۳)^۲، عیناً مطابق با دست‌نوشته است، و از این رو چنین مواردی در ردیف افتادگیهای نسخه به شمار نمی‌رود.

در ضمن، از جمله مواردی که در این بخش ذکر شده، موردی است که به افتادگی کلمه‌ای پس از «لِوَأَدَّ» (ص ۱۰۷، س ۱۱ / ص ۳۱۱، پاورقی ۵) اشاره دارد، در حالی که پس از این واژه در دست‌نوشته چیزی نیفتاده است، و عبارت «وَلَوْ اعْتَلَّ فَعَلَهُ لَقِيلَ: لِيَأَدَّ» که پس از ارجاع نشانی آیه در قلاب، ذکر شده پایان‌بخش این پانوشته است که به نظر می‌رسد از چشم منتقد محترم دور مانده است.

□ با توجه به مواردی که منتقد محترم در بخش بدخوانیها و غلط‌خوانیها به آنها اشاره کرده است، چنین به نظر می‌رسد که وی یا اساساً تعریف درست و دقیقی از غلط‌خوانی و بدخوانی ندارد، و یا اینکه بیش از بر شمردن بدخوانیها و غلط‌خوانیها سعی داشته برای اثبات دیدگاه خود مبنی بر «اهلیت نداشتن مصحح و عدم رعایت ضوابط و شرایط تصحیح» و در نتیجه «تضعیف اثر» فهرستی بلند بالا از این گونه موارد تهیه کند؛ زیرا:

اولاً: شماری از این موارد، طبق تقسیم‌بندی وی، قاعدتاً باید در بخش نخست - یعنی افتادگیها و سقطها - ذکر می‌شد، همچون:

- افتادگی حرف «باء» از واژه «بالرباعی» در عبارت «فَكَلَّ هَذِهِ تَلْحَقُ الرَّبَاعِي الْمَجْرَدِ» (ص ۱۰۷، س آخر / ص ۲۶۰ پاورقی ۱).

— و یا: افتادگی حرف «باء» از واژه «بمعنی» در عبارت «اسم الفاعل ... معنی الحدوث» (ص ۱۰۹، س ۸ / ص ۲۸۶، پاورقی ۲).
ثانیاً: شماری از مواردی که در بخش افتادگیها و سقطها آمده، در این بخش نیز به گونه‌ای دیگر تکرار شده، و یک مورد نیز در همین بخش دو بار تکرار شده است. این موارد عبارت‌اند از:

— آیه شریفه «الذین هم فی غمره ساهون» که یک بار در بخش افتادگیها (ص ۱۰۷، س ۱۹ / ص ۳۳۵، پاورقی ۸) با عبارت «بعد از "الذین" کلمه "هم" ساقط شده» به آن اشاره شده است، و یک بار هم در این بخش (ص ۱۱۰، س ۲۶ / همان) این گونه از آن یاد شده است: «... "الذین فی غمره ساهون" که "الذین هم فی غمره ساهون" صحیح می‌باشد».

— در بخش افتادگیها (ص ۱۰۷، س ۵ / ص ۲۸۴، پاورقی ۶) آمده: «بعد از "الحق" کلمه "بالفعل" افتاده است». همین ایراد در این بخش (ص ۱۰۹، س ۴ / همان) این گونه تکرار شده است: «که در اصل "یعنی الحق بالفعل غیر الحال" می‌باشد».

— بیت «نحو رضا العاقل...» (ص ۱۱۰، س ۲۲؛ ص ۱۱۱، س ۱ / ص ۳۲۶، س ۱۱) و لغزش راه‌یافته به آن در این بخش دو بار تکرار شده است. در باره این بیت پس از این نیز سخنی به میان خواهد آمد.

ثالثاً: بدون شک مسئله بدخوانی و غلط‌خوانی نیز همچون مسئله افتادگیها آنجا مصداق پیدا می‌کند که سخن از دست‌نوشت به میان آمده باشد، و این چیزی است که منتقد محترم خود نیز در مقدمه پیشگفته بدان تصریح کرده است. اما با این حال، هیچ یک از آیاتی که در این بخش از آنها سخن به میان آمده - به جز یک مورد - ربطی به دست‌نوشت ندارد، و از همین رو مسئله بدخوانی و غلط‌خوانی در مورد آنها منتفی است، و لغزش راه‌یافته به آنها نیز صرفاً ناشی از سهوی است که در ضبط آنها به وجود آمده است. آن یک مورد هم که به دست‌نوشت ارتباط دارد، یعنی آیه «... وإن کنتم جنباً» (ص ۱۰۸، س ۴ / ص ۲۶۲، ادامه پاورقی صفحه قبل، س ۶) همچون آیه‌ای که در بخش افتادگیها به آن اشاره شد، عیناً مطابق با دست‌نوشت است و بر همین اساس نمی‌توان سهوی را که در آن به وجود آمده، به حساب غلط‌خوانی و بدخوانی گذاشت.

□ گذشته از آنچه که در باره بخش غلط‌خوانیها و بدخوانیها گفته شد، باید افزود: از

میان مواردی که می‌توان آنها را منطبق با مسئله غلط‌خوانی و بدخوانی به شمار آورد، شماری از اشکالات مطرح شده وارد نیست و منتقد محترم در این موارد خود به خطا رفته است. این موارد عبارت‌اند از:

— درباره «وجههم ناضرة و ناعمة» آمده: «در اصل "ناظرة" می‌باشد». (ص ۱۰۹، س ۱۲ / ص ۲۸۸، س ۴).

اولاً: ضبط نسخه یعنی «ناظرة» صریحاً در پانوش ۲ آمده است. ثانیاً: این واژه به منظور هماهنگی با آیه «وجه یومئذ ناضرة» - که در پانوش ۳ آمده - به طور قیاسی تصحیح شده است.

— در باره واژه «قولین» در مصراع «حوکت علی قولین إذ تحاک» آمده: «در اصل "قولین" می‌باشد». (ص ۱۱۰، س ۱ / ص ۳۱۳، س ۱).

این واژه بر اساس مأخذی که در پانوش ۷ صفحه ۳۱۲ در باره این بیت آمده، تصحیح شده است، و با توجه به آنکه در نسخه نیز احتمال «قولین» خواندن آن کاملاً منتفی نبود، این اختلاف ضبط نشد. البته گفتنی است که در باره این بیت روایتها و ضبطهای دیگری نیز وجود دارد.

— در باره واژه «عیونهم» در مصراع - و نه آن گونه که منتقد گفته است - «ما عمیت عن عینها عیونهم» آمده: «در اصل "عیوبهم" است». (ص ۱۱۰، س ۲۴ / ص ۳۳۲، س ۵).

اولاً: «عیونهم» - همان گونه که در متن آمده - صحیح است. زیرا فاعل «عمیت» است و پیداست که «عیوبهم» نمی‌تواند فاعل این فعل باشد.

ثانیاً: «بطون» با «عیون» تناسب دارد (مراعات النظیر)، نه با «عیوب».

ثالثاً: اگر «عیوب» به جای «عیون» باشد، قافیه نیز مختل می‌گردد.

البته باید گفت که واژه «عینها» که در نسخه همین گونه ضبط شده، باید به «عیبها» تغییر یابد تا معنا درست شود.

— در باره واژه «اطلبان» آمده است: «در اصل "اطلبنان" است». (ص ۱۰۹، س ۶ / ص ۲۸۵، ادامه پاورقی ص ۲۸۴، س ۵).

عبارت «كما ذكرنا فی مثال» که پیش از این واژه آمده، و به بیت «نحو: اطلبان المعالی أبدأ / ولاتباعدنان عن الهدی» اشاره دارد، گویای درستی ضبط این واژه است، گرچه در دست‌نوشته «اطلبنان» خوانده می‌شود.

□ سخن دیگر در باره بخش غلط‌خوانیها و بدخوانیها آنکه: شمار دیگری از موارد برشمرده شده، آشکارا و با توجه به قراین موجود در متن، حکایت از سهو و لغزشی دارد که به هنگام نمونه‌خوانی و بازخوانی رساله به آن راه یافته است. و چنانچه در «قضاوت و انتقاد شرط تأمل و تثبیت و جانب عدل و انصاف» نگاه داشته شود، نباید این گونه موارد به حساب بدخوانی و غلط‌خوانی گذاشته شود. و یا دست کم شایسته نیست احتمال سهو و خطا را در آنها به کلی منتفی دانست. در باره چنین لغزشهایی باید پرسید: آیا اغلاطی همچون: «ضاءاً»: «ظاءاً» (ص ۱۰۸، س ۲ / ص ۲۶۲، س ۱۳)؛ «واصطیر»: «واصطیر» (ص ۱۰۸، س ۶ / ص ۲۶۳، س ۲)؛ «قدراً»: «قدراً» (ص ۱۰۸، س ۷ / ص ۲۶۴، س ۵)؛ «تخرَج»: «تخرَج» (ص ۱۰۸، س ۱۷ / ص ۲۶۶، س ۹)؛ «بلفظ»: «بلفظ» (ص ۱۰۹، س ۱ / ص ۲۸۱، س ۱۲)؛ «فضاً»: «فضاً» (ص ۱۰۹، س ۲۴ / ص ۳۰۳، س ۹)؛ «لم نقل»: «لم نقل» (ص ۱۱۰، س ۱۰ / ص ۳۱۹، س ۱)؛ «أحلی»: «أحلی» (ص ۱۱۰، س ۱۴ / ص ۳۲۲، س ۹)؛ «بالاعتدال»: «بالاعتدال» (ص ۱۱۱، س ۹ / ص ۳۴۴، س ۲۰)؛ «بالبادی»: «بالبادی» (ص ۱۰۹، س ۲۸ / ص ۳۰۷، س ۹) و ... به راستی برخاسته از بدفهمی و غلط‌خوانی مصحح است، یا اینکه می‌توان در مورد آنها سهو و خطا در مراحل نمونه‌خوانی و بازبینی اثر را نیز محتمل دانست؟! خصوصاً که در مورد بسیاری از این لغزشها، می‌توان قرینه و دلیلی آشکار بر سهو بودن آن در متن و یا پانویشت یافت؛ تا جایی که حتی گاهی ذیل و یا پیرامون همان واژه، صورت صحیحش در میان عبارت، آیه و یا مطلبی، به کار رفته است.

□ در مورد اعراب‌گذاری نادرست، منتقد محترم به ۱۱ مورد اشاره کرده است، که در مورد آنها گذشته از آنکه همچون دو بخش پیشگفته نباید نقش سهو و خطا را در مراحل بازبینی و نمونه‌خوانی اثر منتفی دانست، نکات زیر قابل ملاحظه است:

- منتقد محترم اعراب «الرحمن» را در عبارت «لا یعرف الرحمن» (ص ۱۱۲، س ۴ / ص ۲۷۹، س ۸) غلط و صحیح آن را «الرحمن» دانسته است.
- در این باره باید گفت: گرچه می‌توان «الرحمن» را منصوب نیز خواند، امّا مرفوع بودنش به هیچ روی «غلط» نیست، و وجه آن برای کسی که اندک آشنایی با صرف و نحو عربی داشته باشد، آشکار است.
- در باره آیه «وهم یخصّمونا» (ص ۱۱۱، س ۲۴ / ص ۲۶۲، س ۱۱) آمده:

«یخضمونا» غلط و «یخضمونا» صحیح است.

این در حالی است که نگارنده نیز این آیه را به کسر صاد ضبط کرده است. بنا بر این از این بابت اشکالی وارد نیست. اشکال در مفتوح ضبط شدن حرف «خ» است که می‌بایست به کسر ضبط می‌شد.

— در باره آیه شریفه «بأیکم المفتون» (ص ۱۱۱، س ۲۶ / ص ۲۷۱، پاورقی ۳) آمده: «المفتون» غلط و «الفتون» صحیح است.

این در حالی است که «الفتون» نیز غلط و «المفتون» صحیح است.

□ در مورد خودداری از ذکر پاره‌ای از اقتباسات قرآنی در این رساله، باید گفت: فراوانی عبارتهای برگرفته از آیات در این رساله، نگارنده را بر آن داشت تا صرفاً به آن دسته از اقتباسهایی اشاره کند که بدون هیچ گونه اختلافی با آیات قرآنی به کار رفته است.^۵ در همین راستا گفتنی است که تقریباً نیمی از آیاتی که منتقد محترم از آنها به عنوان موارد غفلت مصحح یاد کرده، تفاوتی هر چند اندک با آنچه در متن رساله آمده، دارد. این موارد گرچه در چارچوب اقتباس از قرآن قرار می‌گیرد، اما همان گونه که اشاره شد، فراوانی آیات، نگارنده را به سوی انتخاب این روش هدایت کرد.

افزون بر این باید گفت، منتقد محترم، «غفلت ورزیدن» و یا «متوجه اقتباسات قرآنی نشدن» را دلیل بر «نامأنوس بودن مصحح با آیات شریفه»، و در نتیجه «ناموفق بودن در امر تصحیح چنین متونی» و «عدم ارائه تحقیقی در خور توجه و مناسب و شایسته از این گونه متون» می‌داند و چنین حکم می‌دهد که: «بهتر است چنین کاری به اهلش واگذار شود». نگارنده ضمن آنکه پس از این، در باره مسئله «اهلیت» در تصحیح انتقادی متون اندکی سخن خواهد گفت، این پرسش را پیش می‌نهد که اگر بتوان در باره غفلت از ذکر اقتباساتی چند از آیات قرآنی اینچنین نتیجه‌گیری کرد، در باره سهوها و لغزشهای قرآنی منتقد، آن هم درست پس از همین حکم، چگونه باید داوری کرد و چه نتیجه‌ای از آن باید گرفت؟ این سهوها و لغزشها عبارت‌اند از:

— ص ۱۱۲، س ۲۰: «غَلَقْتُ الْأَبْوَابَ قَالَتْ هَيْت لَكَ آيَةٌ ۲۳ سوره یوسف است». در

حالی که این آیه اینچنین است: «و غَلَقْتُ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ».

— ص ۱۱۲، س ۲۳: «وَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ» که آیه ۲۷ سوره قمر است». در حالی که

این آیه چنین است: «فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ».

— ص ۱۱۲، س ۲۶: «والآن ححص الحق آیه ۵۱ سورة يوسف است». در حالی که در این آیه «الآن» بدون واو آمده است.

— ص ۱۱۳، س ۲ / ص ۳۲۰، س ۶: «ص ۳۳۰: بیت ششم: فوزوا و قولوا رب زدنی علماً، بخشی از آیه ۱۱۴ سورة كهف است».

در حالی که اولاً عبارت یاد شده در صفحه ۳۲۰ آمده نه ۳۳۰؛ ثانیاً تمام این عبارت بخشی از آیه نیست؛ ثالثاً آن بخشی که آیه است، یعنی عبارت «رب زدنی علماً» نه در سورة كهف، بلکه در سورة طه است؛ رابعاً سورة كهف ۱۱۰ آیه بیشتر ندارد. (این همه آشنایی با قرآن و معارف دینی طرفه حکایتی است!)

— ص ۱۱۳، س ۴: «اذ يتلقى المتلقيان بخشى از...». در حالی که «يتلقى» صحیح است، نه «يتلقى».

— ص ۱۱۳، س ۵ / ص ۳۲۳، س ۱۵: «و یجیب الیه ثمرات کل شیء که بخشی از آیه ۵۷ سورة قصص است». در حالی که واو در آغاز این عبارت نه در قرآن آمده و نه در رساله.

— ص ۱۱۳، س ۱۰: «والله يصطفى من الملائكة بخشی از آیه ۷۵ سورة حج می‌باشد». در حالی که واو در آغاز این آیه نیز نیامده است.

□ در مورد افراط در اعراب‌گذاری، باید گفت: نگارنده بر این باور است که در تصحیح انتقادی متون، اعراب‌گذاری اشعار - و گاه عبارتهای - عربی، نزد اهل فن نه تنها ناپسند و ناشایست نیست، بلکه ضروری و لازم نیز به شمار می‌رود، و در واقع می‌توان آن را بخشی از کار تصحیح دانست. زیرا ضبط صحیح واژه و تأکید بر نقش آن در ساختار جمله، و نیز تغییرات احتمالی در وزن عروضی، را با اعراب‌گذاری می‌توان نشان داد و در نتیجه هم دانشوران و اهل تحقیق را به دیدگاه مصحح - و گاه ناظم و شاعر - رهنمون شد و هم طالبان علم و دانش را به خوانش صحیح شعر و نظم، هدایت کرد و در نهایت زمینه درک بهتر نظم و شعر را فراهم ساخت.

البته باید افزود که این دیدگاه در مورد اعراب‌گذاری اشعار در تصحیح انتقادی متون نه کشف و ابداع جدیدی است که نگارنده آن را در تصحیح رساله نظم اللالی پیش گرفته باشد و نه آنقدر مهجور و کم‌طرفدار که موجب اعتراض منتقد گردد. زیرا با مراجعه به آثار تصحیحی عالمان بزرگ و نام‌آشنای حوزه تصحیح متون عربی و فارسی

در ایران و خارج از آن، می‌توان به اجماعی نسبی در پیروی از این شیوه پی برد. این در حالی است که موضوع رساله و مخاطب آن، و اهداف آموزشی مترتب بر آن نیز تردیدی در مورد ضرورت اعراب‌گذاری ابیات در این گونه متون باقی نمی‌گذارد.

اما در مورد تفریط در اعراب‌گذاری باید گفت: چنین تفریطی به هیچ روی در مورد ابیات به چشم نمی‌خورد، و نگارنده این سطور بر اساس دیدگاهی که از آن سخن به میان آورد، در اعراب‌گذاری کامل ابیات، تعمد داشته است. اگر منظور تفریط در اعراب‌گذاری حواشی است، گمان می‌رود عدم ضرورت آن نیازی به توضیح نداشته باشد.^۶

□ در مورد خودداری از بسط سخن پیرامون شرح حال و آثار و افکار ناظم، و نیز ارجاع آن به رساله‌ای دیگر در همین مجموعه باید گفت: این نیز در چارچوب سیاستها و اهدافی صورت پذیرفته است که طراحان و بانیان طرح بارها بدان تصریح کرده‌اند، و در واقع از جمله تعهداتی است که مصحح و ناظر مجموعه باید به آن پایبند می‌بودند. افزون بر اینکه اکتفا به نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نیز در همین راستا و منطبق با همین سیاستها بوده است.^۷

□ گذشته از ناراستیها، لغزشها، تکرارها و اشکالات نابجا در نقد منتقد محترم که در هر بخش به مناسبت از آنها یاد شد، در پایان این گفتار به شمار دیگری از سهوها و لغزشهای راه یافته به مقاله وی اشاره می‌شود:

— ص ۱۰۸، س ۶: «در اصل "واصطبر" و صحیح می‌باشد».

پیداست که پس از «واصطبر» واو زاید است.

— ص ۱۰۹، س ۱۹: «بیت: "و جاء فی دهدهته..." در اصل "دهدیته" و "صهصیته" آمده است».

«جاز» در آغاز مصراع دوم «جاء» ضبط شده است. افزون بر اینکه منتقد محترم آشکار نکرده است که «دهدیته» و «صهصیته» در اصل جای کدام واژه از بیت آمده است.

— ص ۱۰۹، س ۲۵-۲۶: «که در اصل "ولو کنت فظاً..." می‌باشد».

واو در ابتدای این بیت زاید و مخلّ وزن است. در دست‌نوشته نیز چنین واوی وجود ندارد. فظاً هم در نسخه به اشتباه فظاً ضبط شده است.

— ص ۱۱۰، س ۲۱-۲۳: «بیت: نحو رضا العاقل بالعقول...».

گذشته از تکرار این بیت که بیشتر به آن اشاره شد، لغزشهای دیگری نیز به آن راه یافته است: ۱. در بار دوم این بیت به اشتباه به صفحه ۳۳۹ ارجاع داده شده است. ۲. واژه «بالمعقول» در هر دو جا به اشتباه «بالعقول» آمده است. ۳. واژه «هدا» در بار دوم در مصراع دوم باز به اشتباه «هذا» ضبط شده است.

— ص ۱۱۱، س ۸: «در اصل "الدرر الثمينة" است».

«الثمينة» غلط و «الثمينة» درست است.

مسئله اهلیت و توانایی در تصحیح متون

مسئله برخورداری از «اهلیت» و «توانایی» برای تصحیح متون - و اساساً برای انجام هر کاری - بدون تردید مسئله‌ای انکارناپذیر و مبتنی بر حکم عقل و از بدیهاتی است که نیاز به بحث و اثبات ندارد، اما آنچه که در این میان مطرح است این است که اساساً «اهلیت» چیست و چگونه باید آن را تعریف کرد؟ آیا صاحب اهلیت از نگاه منتقد محترم به کسی اطلاق می‌شود که در مورد او هرگونه احتمال سهو و خطا و لغزش به کلی منتفی باشد؟ اگر چنین است شماری - هرچند اندک - از مصادیق چنین تصحیحی کدام است؟ آیا آثار بزرگانی که با استنادی ناقص به سخن آنان از ایشان یاد شد، مصادیق چنین آثاری به شمار می‌روند؟ اگر چنین است آیا در این گونه آثار هیچ گونه لغزش و خطا و سهوی به چشم نمی‌خورد؟ اگر لغزش و خطا نیز در این آثار راه یافته، آیا این لغزشها از نوع لغزشهایی نیست که موجب سقوط آنان از درجه اهلیت گردد؟ اگر این گونه است، چه نوع لغزشهایی موجب سقوط از این درجه خواهد شد؟ آیا به عنوان مثال، لغزشهایی که از درک ناقص و فهم نادرست مطلب و یا ناتوانی در پیراستن تصحیفات و اشتباهات کاتب ناشی می‌شود، با لغزشهای لفظی و کم‌اهمیتی که مثلاً از خطای دید در خواندن نسخه و یا موارد مشابه به وجود آمده، برابر است؟ و...؟؟ همان گونه که ملاحظه می‌شود، پرداختن به مسئله «اهلیت» در تصحیح متون، به مجالی دیگر نیازمند است تا ضمن بازاندیشی در مفهوم آن، تعریفی دقیقتر و در عین حال به دور از شتابزدگی، از آن ارائه کرد. در اینجا برای آنکه ضرورت این بازاندیشی بیشتر دانسته شود، نمونه‌ای از لغزشهای راه‌یافته به متنی دیگر، همراه با این پرسش که نقش مصحح در زدودن لغزشهای راه‌یافته به متن چیست، و آیا چنین لغزشهایی سقوط

- از درجهٔ اهلیت را به دنبال خواهد داشت، یا نه؟ مطرح می‌گردد.
- این نمونه، از اثری برگزیده می‌شود که با تصحیح و تحقیق منتقد محترم منتشر شده است. زیرا با توجه به دقت وی در یافتن لغزشهای راه‌یافته به رسالهٔ مورد بحث، باید احتمال وقوع لغزشهایی چون بدخوانی، غلط‌خوانی، افتادگی نسخه و... در آن بیشتر منتفی باشد، تا فارغ از این گونه لغزشها بتوان پرسش یاد شده را پیش کشید و نقش و توانایی مصحح را در تصحیح اثر و چگونگی آن، جو یا شد.
- در همین راستا یادآوری می‌شود که اگر این لغزشها از نوع همان لغزشهایی دانسته شود که منتقد محترم بر شمرده است، باز دست کم با رویکرد منتقد، این پرسش و سخن از اهلیت و توانایی مصحح، همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند.
- این اثر که در اینجا فقط به لغزشهای راه‌یافته به دو صفحه از آن (ص ۳۵۱-۳۵۲) اشاره می‌شود، فائق المقال فی الحدیث و الرجال نام دارد، و یکی از آثار مهم مهدب‌الدین بصری در علم درایه و رجال به شمار می‌رود.^۸
- گفتنی است که مؤسسه دارالحدیث قم نیز پیش از انتشار این اثر، در سال ۱۳۸۰ ش، آن را با تصحیح غلامحسین قیصریه‌ها، منتشر و روانهٔ بازار نشر کرده بود.^۹
- ص ۳۵۱، س ۲: «علیک بالصلوة اللیل»: «علیک بصلوة اللیل» (اشتباه نحوی به دلیل آوردن «ال» بر سر مضاف).
- ص ۳۵۱، س ۹: «حضیرة القدس»: «حظیرة القدس» (اشتباه ناشی از ناآشنایی با ریشهٔ کلمه و یا دست کم اشتباه املائی).
- ص ۳۵۱، س ۱۱: «نساء الصلوة عن سیدنا»: «نساء الصلوة علی سیدنا» (ناآشنایی با افعال و حروف جرّی که در زبان عربی با آنها به کار می‌رود).
- ص ۳۵۱، س ۱۵: «أمدک الله»: «أمدک الله» (ناآشنایی با وزن صرفی فعل).
- ص ۳۵۱، س ۱۶: «وإن کتا ناؤن»: «وإن کتا نائین» (اشتباه نحوی به دلیل ناآگاهی از کاربرد و نقش افعال ناقصه).
- ص ۳۵۱، س ۱۸: «و معرفتنا بالأزل»: «و معرفتنا بالاذلال / بالزلزل /...» (درک نادرست معنا و مفهوم عبارت و بی‌توجهی به قرینه‌ای که نادرستی ضبط «بالأزل» را نشان می‌دهد؛ یعنی: عبارت «الذی أصابکم مذ جنح کثیر منکم...» و...).
- ص ۳۵۲، س ۵: «وهی إمارة»: «وهی أمانة» (ضبط نادرست).
- ص ۳۵۲، س ۵: «لأروف»: «لأزوف» (اشتباه لغوی و ناآشنایی با کاربرد لغت و یا

عدم کاربرد آن در زبان عربی، و نیز کم توجهی به معنا).

— ص ۳۵۲، س ۷: «... من نار الجاهلیة، تجششها عصبه أمویة»: «... من نار الجاهلیة، تجششها عصبه أمویة» (اشتباه لغوی و ناآشنایی با کاربرد لغت و معنای آن).
— ص ۳۵۲، س ۱۴: «و لنا تیسیر حجّهم علی الأخیار، و الفاق شأن ینظر علی...» (نامفهوم بودن عبارت «و الفاق شأن...» و خودداری مصحح از تلاش برای رفع ابهام آن، و نیز احتمال افتادگی واژه «فی» پس از «لنا» و...).

— ص ۳۵۲، س ۱۸: المخلص فی ودّنا، الصفی الناصر لنا الوفی،...: المخلص فی ودّنا الصفی،... (به کارگیری ویرگول در غیر محلّ خود، به دلیل ناآشنایی با آرایه سجع، و در نتیجه کم توجهی به دیدگاه مؤلف).

— ص ۳۵۲، س ۱۸-۱۹: «حرسك الله بعینه لا تنام»: «حرسك الله بعینه الّتی لا تنام» (اشتباه ناشی از افتادگی واژه «الّتی» و کم توجهی به ضرورت افزودن آن در متن).
افزون بر لغزشهای یاد شده، جالب است به این نکته نیز اشاره شود که منتقد محترم علی رغم تأکیدی که بر نقش قرآن و آشنایی با این کتاب آسمانی در تصحیح متون دارد، در همین بخش از اثر (ص ۳۵۲، س ۶) هیچ اشاره‌ای به آیه «والله متمّ نوره ولو کره الکافرون» و اقتباس آن از آیه ۸ سوره صف در پانویس، نکرده است، و این در حالی است که با وجود شمار اندک آیات و اقتباسات قرآنی در این اثر، گاه با ارجاع آن به آیه‌ای از قرآن، به این مسئله اشاره، و گاه نیز از این کار خودداری شده است. برای پرهیز از اطاله کلام بنگرید به: ص ۸۶، س ۱۶-۱۷: «حتی أوحی الله تعالی إلیه أن أخرج من القرية الظالم أهلها»، که در پاورقی به ارتباط آن با آیات قرآنی اشاره نشده است، ولی در ص ۹۱ س ۱۷ ذیل «کما آتاهما یحیی (ع) صبیّاً» در پاورقی به آیه ۱۲ سوره مریم ارجاع داده شده است.

سخن گوهر شد و گوینده غوّاص به سختی در کف آید گوهر خاص
سخن کان از سر اندیشه ناید نوشتن را و گفتن را نشاید

پی‌نوشتها

۱. نگارنده، عنوان این مقاله را از سخن منتقد محترم برگزیده است، آنجا که وی به این گفته سعدی «متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش صلاح نپذیرد» (ص ۱۰۶، س ۱-۲) اشاره دارد، و همان گونه که ملاحظه می‌شود او با اشاره به

- این سخن، تلویحاً و شاید ناخواسته، از «عیب‌گیری» و «عیب‌جویی» از رساله مورد بحث یاد کرده است.
۲. سوره هود، آیه ۱۱۴.
۳. مختاری‌نامه (مقدمه دیوان عثمان مختاری)، جلال‌الدین همایی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش. صص ۹-۱۰ (با اختصار).
۴. در این نوشته، شماره صفحه و سطر پیش از خط مورب (/)، بیانگر شماره صفحه و سطر مقاله منتقد در نشریه آینه میراث (پیاپی ۲۳) و پس از آن، بیانگر شماره صفحه و سطر گنجینه بهارستان (ادبیات عربی ۱) است.
۵. در مقدمه رساله مورد بحث، نگارنده با استناد به اثری دیگر از ناظم، شوق و انگیزه او را در پدیدآوری آثاری همچون نظم اللاهی، آشکار کرده است و این شوق و انگیزه چیزی جز احیای زبان قرآن و آموختن آن نیست، به گونه‌ای که می‌توان گفت: کمتر بیتی از این رساله است که در آن به آیه‌ای از قرآن اشاره نشده باشد.
۶. جای شگفتی است که منتقد محترم علی‌رغم انتقاد از تفریط در اعراب‌گذاری رساله مورد بحث، خود در تصحیح کتاب عربی فائق المقال - که در این مقاله از آن یاد شده است - ضرورتی برای اعراب‌گذاری عبارتهای آن در سراسر کتاب ندیده است!
۷. سیاستها و اهداف این مجموعه علاوه بر آنچه در مقدمه گنجینه‌های چاپ شده آمده و در اینجا به گوشه‌ای از آن اشاره شد، از جمله مواردی است که منتقد محترم به خوبی از آنها آگاهی داشته است، و علت نادیده گرفتن آنها در این مقاله بر ما معلوم نیست. جالب اینکه منتقد خود رساله‌ای در همین چارچوب برای چاپ در مجموعه ادبیات عربی نیز تصحیح کرده است.
۸. این اثر از سوی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پاییز ۱۳۸۱ منتشر شده است، و به گواهی صفحه شناسنامه آن، از سوی خود مصحح نمونه‌خوانی شده است. بنابراین لغزشهای مورد بحث تماماً متوجه وی خواهد بود.
۹. در «یادداشت آینه» همین نشریه (آینه میراث، ش ۱۶ پیاپی) با اشاره به این اثر، از دوباره‌کاریهای موجود در عرصه تصحیح و تحقیق، این‌گونه گلایه شده است: «نمونه دیگر فائق المقال است که یکی دو سالی است...». این در حالی است که منتقد محترم در مقاله خود بر «جلوگیری از دوباره‌کاریها و اتلاف وقت و هزینه» سخت تأکید دارد.